

باطراحی عکس نوشته از ابیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را دوباره گنج حضور و آموزش هایی که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

مولانا



کہ تو آن ہوشی و بانی ہوش پوش
خویش تن را کم مکن، یا وہ مکوش

عکس نوشتہ ایات

ونکات انتخابی

برنامہ ۹۰۷ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۹۶

کر من زد دست بازی هر غم پڑو لمی زیرک نبود می و خردمند، کولمی

دست بازی: شوخی، بازی

پڑولیدن: درهم شدن، پریشان شدن

گول: احمق، نادان

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۹۶

گر آفتابِ عشق نبودیم، چو ن زحل
گه در صعودِ آندۀ، و گه در نزولِ می

ور بویِ مصرِ عشقِ قلاووز نیستی
چو ن اهلِ تیهِ حرص، گرفتارِ غولِ می

کنج حضور، پرویز

قلاووز: پیشآهنگ، پیشرو لشکر

تیه: بیابان بی آب و علف

شهبازی، برنامه ۹۰۷

ور آفتابِ جانِ ها خانه نشین بُدی
در بندِ فتحِ باب و خروج و دخولی

ور گلستانِ جانِ بُدی مُمتَحَنِ نواز
من چون صبا ز باغ وفا کی رسولی؟

مُمتَحَن: امتحان شده، در بلا افتاد

مولوس، دیول، شمس،

کنج حضور، پرویز

غزل شماره ۲۹۹۶

شهباز، برنامه ۹۰۷

عشق ار سماع باره و دف خواه نیستی

من، بمحونامی و چنگ، غزل کی شخولی؟

سماع باره: علاقه مند به سماع
شخولیدن: خواندن به آهنگ

مولوی،
دیوان
شمس،
غزل
شماره
۲۹۹۶

گنج
مضور،
پرویز
شهبازی،
برنامه
۹۰۷



نعره «لاضیر» بر گردون رسید هین پُر که جان ز جان کندن رهید

ضیر: ضرر، ضرر رساندن

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۳۳۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنا ۷۰۷



زجاج: آبگینه، شیشه

نُحول: لاغری، ضعف

ساقیم گرندادی دارویِ فربهی

همچون لبِ زجاج و قدح در نُحولمی

گر سایه چمن نبُدی و فروع او

من چون درختِ بختِ خسان بی اصولمی

مولوی، دیوان شمس،

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

غزل شماره ۲۹۹۶



بر خاکِ من امانتِ حقِ گر نتافتی

من چون مزاجِ خاک، ظلوم و جہولسی

مزاج: مجاز از خاصیت، وضعیت و حالت

ظلم: بسیار ستمگر

جہول: بسیار نادان

مولوی، دیوان

شمس، غزل

شماره ۲۹۹۶

کنج حضور، پرویز

شہبازی، برنامه

۹۰۷



از گور سوی جنت اگر راه نیستی در گور تن چرا خوش و با عرض و طولمی؟

با عرض و طول: دارای امکانات، آرام، راحت

مولوس، دیولا، شمس،

غزل شماره ۲۹۹۶

کنج حضور، پرویز

شهباز، برنامه ۹۰۷

گنج حضور ،
پرویز
شهبازی،
برنامه ۹۰۷



بی کلید، این درگشادن راه نیست بی طلب، نان سنّتِ الله نیست

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۷

ور راہ فیستی بہ یمین از سوی شمال
کی چون چمن حریف جنوب و شمولمی؟

شمال: سمت چپ، مقابل یمین
شمول: شمال، باد شمال

گر گلشن گرم فبدی، کی شکفتمی؟
ور لطف و فضل حق فبدی، من فضولمی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۹۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۹ع

بس کن، ز آفتاب شنو مطلع قصص

آن مطلع ار نبودى، من در افولمى

مطلع: محل طلوع، محل آغاز

قصص: جمع قصه

افول: غایب شدن و ناپدید شدن، فرو رفتن ستاره

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

بائُرُشان لاغ کئی، خند زنی، جنگ شود
خند نہان کردم من، اشکِ همی بارم از او

لاغ: سُوخی

مولوی

دیوان شمس

غزل ۲۱۴۲

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۰۷



یار در آخر زمان، کرد طرب سازی
باطنِ او جدِّ جدِّ، ظاهرِ او بازی

جملهٔ عشاق را یار بدین علم گُشت

تا نکند هان و هان، جهلِ تو طنّازی

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۷



مولوی
دیوان شمس
غزل ۳۰۱۳

مؤمنِ کَیْسِ مُمَیِّزِ کو کہ تا باز داند حیزکان را از فُتَی؟

کَیْسِ: زیرک

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۹۳۸

فُتَی: جوانمرد، کریم

مُمَیِّز: تمیز دهنده، تشخیص دهنده

1542241164040100

حیزکان: نامردان؛ حیز به معنی

نامرد و مخنث است.

حدیث

«الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ»

«مؤمن، زیرک و هوشمند و با پرهیز است.»

چون ز زنده مُرده بیرون می‌کُند نفسِ زنده سوی مرگی می‌تَنَد

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۰

گنجِ حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۷



گر غمی آید گلوی او بگیر داد از او بستان امیر داد باش

داد: عدل، انصاف

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۲۵۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۸۳۶

چونکہ غم مینی، تو استغفار کن غم به امرِ خالق آمد، کار کن

استغفار: طلبِ مغفرت کردن، عذرخواهی

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

هرچه از وی شاد گردی در جهان
از فراقِ او بیندیش آن زمان
ز آنچه گشتی شاد، بس کس شاد شد
آخر از وی جَست و همچون باد شد
از تو هم بجمد، تو دل بر وی مَنه
پیش از آن کو بجمد، از وی تو بجه

مثنوی نمونه

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۲۳

جز خضوع و بندگی و اضطرار

اندرین حضرت ندارد اعتبار

اضطرار: درمانده شدن، بی چارگی

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

فعلِ توست این غصه‌هایِ دَم به دَم

این بُود معنیِّ قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲

حدیث

«جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ.»

«خشک شد قلم به آنچه سزاوار بودی.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

اندک اندک آب را دزدد هوا

دین چنین دزدد هم احمق از شما

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

مولوی

مثنوی

دفتر سوم

بیت ۲۵۹۶





شرع بهر دفعِ شرّ رای زَند دیو را در شیشه حُجّت کند

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۱۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷





گویدش: رُدُّوا لَعَادُوا، کار توست

ای تو اندر توبه و میثاق، سُست



گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۷

مولوی
مثنوی
دفتر سوم
بیت ۳۱۵۸



« بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ
رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. »

نه، آنچه را که از این پیش پوشید
می داشتند اکنون برایشان آشکار شد، اگر
آنها را به دنیا باز گردانند، باز هم به همان
کارها که منعشان کرده بودند باز می گردند.
اینان دروغگویانند.

قرآن کریم

سوره انعام (۶)

آیه ۲۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

لیک من آن ننگرم، رحمت کنم
رحمتم پُرسست، بر رحمت تنم

ننگرم عهدِ بدت، بدهم عطا
از گرم، این دم چو می خوانی مرا

مولوی، شوی، دقتر سوم، آیات ۳۱۵۹-۳۱۶۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



چون نباشد قوّتی، پرهیز به در فرارِ لا یطاق آسان بجه

لا یطاق: که تاب نتوان آوردن

آسان بجه: به آسانی فرار کن

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۹۶

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۰۷

اول ای جان دفع شرّ موش کُن وانگهان در جمع گندم جوش کن

جوش کردن: سعی کردن زیاد

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۸۰

هر ولی را نوح و کشتیان شناس
صحبتِ این خلق را طوفان شناس

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۲۲۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

کم‌گریز از شیر و از درهای نر ز آشنایان و ز خویشان کن حذر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ایات ۲۲۲۷-۲۲۲۶

در تلاقی روزگارت می‌برند یادهاشان غایبی‌ات می‌چرند

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



نه تو اعطیناک کوثر خوانده‌ای؟
پس چرا خشکی و تشنه مانده‌ای؟

یا مگر فرعونى و کوثر چو نیل
بر تو خون گشته‌ست و ناخوش، ای علیل
توبه کن بیزار شو از هر عدو
کو ندارد آبِ کوثر در کدو

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۲۳۴ تا ۱۲۳۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

اگر صد سال روز و شب ریاضت می‌کشی دائم
مباش ایمن، یقین می‌دان که نفست در کمین باشد

عطار، دیوان اشعار، غزل ۲۶۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



**نفس و شیطان، هر دو یک تن بوده‌اند
در دو صورت خویش را بنموده‌اند**

**چون فرشته و عقل، که ایشان یک بُدند
بهر حکمت‌هاش دو صورت شدند**

دشمنی داری چنین در سرِ خویش

مانع عقل ست و، خصمِ جان و کیش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۰۵۵ تا ۴۰۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



گرفه ففس از اندرون راحت زدی رهزنان را بر تو دستی کی بُدی؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۳

آنکه از غیری بُود او را فرار
چون ازو بُبرید، گیرد او قرار

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۶۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



من که خَصَم هم منم، اندر گُریز تا ابد کارِ من آمد خیز خیز

خیز خیز:

برخاستن و

برجستن

مولوی،

مثنوی، دفتر

پنجم، بیت

۶۷۰

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۷



نه به هندست ایمن و نه در خُتن آنکه خصم اوست سایه خویشتن

خُتن : ناحیه ای در غرب چین

« در جایی که آدمی دشمنش درونی باشد هیچ‌گاه
آسودگی بال ندارد، مگر آنکه با پناه جستن به خدا از
تقوی و پروا سپری دافع بسازد. » (حدیث)

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۷۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

خشمِ خود بشکن، تو مشکن تیر را
چشمِ خشمِ خون شمارد شیر را

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۷

گر مراقب باشی و بیدار تو
بینی هر دم پاسخِ کردار تو

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۶۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



چون سلاحش هست و عقلش نه، ببند
دستِ او را، ورنه آرد صد گزند

مولوی، مثنوی،
دفتر چهارم، بیت
۱۴۳۵

یکی لحظه از او دوری نباید
کز آن دوری خرابی‌ها فزاید

مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۸۲

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

«متابعت کردن نصارا، وزیر را»

دل بدو دادند ترسایان، تمام

خود چه باشد قوَّتِ تقلیدِ عام!

در درونِ سینه مهرش کاشتند
نایبِ عیسیش می‌پنداشتند

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۷۱ - ۳۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



او به سِرِّ، دَجَّالِ یک چشمِ لَعینِ
ای خدا! فریادرسِ نِعَمِ الْمُعینِ

صد هزاران دام و دانه است ای خدا
ما چو مرغانِ حریصِ بی‌نوا

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۷۳-۳۷۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



دَم به دَم ما بستهُ دَامِ نویم
هر یکی گر باز و سیمرغی شویم

می رَهانی هر دَمی ما را و باز
سوی دَامی می رویم ای بی نیاز

مولوی، مثنوی، دفتر

اول، ابیات ۳۷۵-۳۷۶

کنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۷



مادرین انبار، گندم می‌کنیم
گندم جمع آمد، گم می‌کنیم

می‌ننیدیشیم آخر ما به هوش
کین خلل در گندم است از مکر موش

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۷۷-۳۷۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

موش تا انبار ما خُفَرِه زده‌ست وز فَنَش انبارِ ما ویران شده‌ست

خُفرِه: گودال

فَنَ: علم و هنر و صنعت، دانایی، فریبندگی، تزویر

اوّل ای جان! دفعِ شَرِّ موش کن وَأَنگِهان در جمعِ گندم جوش کن

جوش کردن: سعی کردن زیاد

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۸۵ – ۳۷۹

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۷

بشنو از اخبارِ آن صدرِ صدور

لا صَلَوةَ تَمَّ إِلَّا بِالْحُضُورِ

حدیث نبوی

صدرِ صدور: بزرگ بزرگان

« لا صَلَوةَ إِلَّا بِالْحُضُورِ الْقَلْبِ. »

« نماز (عبادت)، بدونِ حضورِ کامل نیست. »

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۸۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



گر نه موشی دزد در انبارِ ماست گندمِ اعمالِ چل ساله کجاست؟

چل ساله: چهل ساله

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۸۲

هر که را مردم سُجودی می‌کنند زهر اندر جانِ او می‌آکنند

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۷۴۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنانه ۹۰۷



چند گویم من تو را این انگبین زهر قتال است، از آن دوری گزین

منسوب به مولانا

گنج حضور ، پرویز شهبازی، برنامه ۷۰۷



ریزه ریزه صدقِ هر روزه چرا
جمع می‌ناید درین انبارِ ما؟

بس ستارهٔ آتش از آهن جَهِید
و آن دلِ سوزیده پَذَرِفت و کشید

ستارهٔ آتش: جرقه و پاره‌های خُرد آتش که از آتش
می‌جهد.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۸۳-۳۸۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



لیک در ظلمت یکی دزدی نهان
می نهند انگشت بر استارگان

می کُشد استارگان را یک به یک
تا که نفروزد چراغی از فلک

کنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۷

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۸۵-۳۸۶

گنج حضور، پرویز تنہبازی، برنامه ۹۰۷

گر هزاران دام باشد در قدم
چون تو با مایی، نباشد هیچ غم

چون عنایاتت بود با ما مقیم
کی بُود بیمی از آن دزدِ لئیم؟



آنکه او موقوفِ حال است، آدمی ست
که بحال افزون و، گاهی در کمی ست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

آنکه یک دم کم، دمی کامل بُود نیست معبودِ خلیل، آفل بُود

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۹

« وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ.
» بدین سان به ابراهیم ملکوت آسمان ها و زمین را نشان دادیم تا
از اهل یقین گردد.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ
قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ.»

چون شب او را فروگرفت، ستاره‌ای دید. گفت:
این است پروردگار من. چون فرو شد، گفت: فرو شوندگان را
دوست ندارم.»

قرآن کریم، سوره انعام (۶)، آیات ۷۵ و ۷۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



همچو قومِ موسی اندر حرّ تیه ماندهیی بر جای، چل سال ای سفیه

تَّیه: بیابانِ شنزار و بی آب و علف؛ صحرای تیه بخشی از صحرای سینا است.

حرّ: گرما، حرارت

سفیه: نادان، بی‌خرد

می‌روی هر روز تا شب هرّوله خویش می‌بینی در اوّل مرحله

هرّوله: تند راه رفتن، حالتی بین راه رفتن و دویدن

نگذری زین بُعدِ سیصد ساله تو تا که داری عشقِ آن گوساله تو

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۷۸۸-۱۷۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

بام تا شام در مشقتِ راه شب همان جا که بامدادِ پگاه

دهخدا



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

گر به ریش و خایه مردستی کسی
هر بُزی را ریش و مو باشد بسی

پیشوای بد بُود آن بُنِ شتاب
می بُرد اصحاب را پیشِ قُصاب

ریش شانه کرده که من سابقم
سابقی، لیکن به سوی مرگ و غم

مولوی، مثنوی،

دفتر پنجم، بیت

۳۳۴۵_۳۳۴۷

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۰۷

هین رِوش بگزین و ترکِ ریش کن
ترکِ این ما و من و تشویش کن

تا شوی چون بوی گل با عاشقان
پیشوا و رهنمای گلستان

کیست بوی گل؟ دَم عقل و خرد
خوش قلاووز رَه مُلک ابد

گنج حضور،
پرویز شهبازی، برنامه
۹۰۷

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم،
بیت ۳۳۴۸-۳۳۵۰

آفتابی در یکی ذره نهان ناگهان آن ذره بگشاید دهان

ذره ذره گردد افلاک و زمین
پیش آن خورشید، چون جست از کمین

کمین: نهانگاه، کمینگاه

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

مولوی، مثنوی،
دفتر ششم، بیت

۴۵۸۰_۴۵۸۱



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

این چنین حالی چه در خوردن است؟ مین شوای من از این جان مردود است

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۸۲

تا گشاید عقدۀ اِشکال را در حَدَث کرده ست زرین بیل را

حَدَث: سرگین، مدفوع

عقدۀ را بگشاده گیر ای مُنْتَهی
عقدۀ پی سخت ست بر کیسۀ تهی

مُنْتَهی: به پایان رسیده، کمال یافته

در گشادِ عقدۀها گشتی تو پیر
عقدۀ چندی دگر بگشاده گیر

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم،

بیت ۵۵۹-۵۶۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۷۴۶

امتحان بر امتحان است ای پدر
هین، به کمتر امتحان، خود را مخر

خود را مخر: خودپسندی نکن،
خواهان خود مشو

گنج مضور، پرویز
شهبازی، برنامہ
۹۰۷

گر نبودی امتحان هر بدی
هر مُخَنَّت در و غا رستم بدی

مُخَنَّت: در اینجا یعنی ترسو
و غا: جنگ و پیکار

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶۸۶



کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۷

حَسَّ خُفَّاشَت، سَوِیِ مَغْرِبِ دَوَانِ
حَسَّ دُرِّ پَاشَت، سَوِیِ مَشْرِقِ رَوَانِ

دُرِّ پاش: نثار کننده مروارید، پاشنده
مروارید، کنایه از حَسَّ روحانی انسان

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷

خونِ ما بر غمِ حرام و خونِ غمِ بر ما حلال
هر غمی کو گردِ ما گردید، شد در خونِ خویش

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۲۴۷

ز هر جزوت چو مُطرب می‌توان
ساخت

ز چشمت ساختن نّواح تا کی؟

نّواح: بسیار نوحه و زاری کننده

مولوی، دیوان شمس،

غزل ۲۶۵۴

گنج مضمون، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۰۷

مُطَرِبِ عَشَقِ اَبَدَم، زَخْمُهُ عَشْرَت بَزَنَم
رِيشِ طَرَبِ شَانِه كَنَم، سَبَلَتِ غَم رَا بِكَنَم

سَبَلَت: سَبِيل

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۳۹۵

زین مردم کارافزا، زین خانہ پرغوغا
عِیسیٰ نَخورد حلوا، کالین آخِرِ خِر آمد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

چون درختِ سدره بیخ آور، شو از لَا رَیْبَ فیه
تا نلرزد شاخ و برگت از دَم رَیْبُ الْمُنُون

درختِ سدره: درختی بهشتی که ریشه ای عمیق دارد.

بیخ آور: در اینجا فعل امری به معنی ریشه بدوان، ریشه درست
کن؛ دارای چندین ریشه، با ریشه بسیار



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.»

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایهٔ هدایتِ تقوایندگان است.

قرآن کریم، سورهٔ بقره (۲)، آیه ۲

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ»

«یا می‌گویند: شاعری است و ما برای وی

منتظرِ حوادثِ روزگاریم.»

قرآن کریم، سورهٔ طور (۵۲)، آیه ۳۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

آسمان بارِ امانت نتوانست کشید قرعۀ کار به نامِ من دیوانه زدند

حافظ، دیوان غزلیت، غزل ۱۸۴

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا
وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.»

«ما این امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم،
از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت
بر دوش گرفت، که او ستمکار و نادان بود»

قرآن کریم، سوره احزاب (۳۳)، آیه ۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

یُسْر با عُسْر است، هین آیسِ مباحش راه داری زین مَمات اندر معاش

مولوی، شوی، دفتر ترجم، بیت ۳۶۱

آیس: ناامید

یُسْر: آسانی

مَمات: مرگ

عُسْر: سختی

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.»

«پس بی تردید با دشواری آسانی است.»

قرآن کریم، سورة انشراح (۹۴)، آیه ۵

بی مرادی شد قلاووز بهشت

حُفَّتِ الْجَنَّةُ شَنَايِ خُوشِ بَیْرِشْت

قلاووز: پیشاهنگ؛ پیشرو لشکر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

رَوْحِ خَوَاهی، جُبَّهٔ بِشْكَافِ ای پسر تا از آن صَفُوتِ برآری زود سر

رَوْح: آسودگی، آسایش

صَفُوت: پاکیزگی و خلوص

جُبَّه: جامهٔ گشاد و بلند که روی جامه‌های دیگر بر تن کنند، خِرَقه

هست صوفی آنکه شد صَفُوتِ طلب نه از لباسِ صوف و خِیاطی و دَب

دَب: کهنگی در جامه

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۶۲_۳۶۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

نامیدی ما به پیش او نهید تاز در دیر دوا یروان تمید

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۸۷



کنج حضور

مولوی

پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

دیوان شمس، غزل ۳۸

مردِ سخن را چه خبر از خُمُشی همچو شِگر؟
خشک چه داند چه بُود تَر لَلا تَر لَلا؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

قبض دیدی چاره آن قبض کن
زانکه سرها جمله می روید ز بُن

بسط دیدی، بسط خود را آب ده
چون بر آید میوه، با اصحاب ده

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۶۲_۳۶۳

حکم حق گُسترد بهر ما بساط که بگوئید از طریق انبساط

مولوی
مثنوی
دفتر
اول
بیت
۲۶۷.

گنج حضور ، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

زَانِ جِرَایِ رُوحِ چُونِ نَقْصَانِ شُود
جَانَشِ از نُقْصَانِ آن لِرْزَانِ شُود

پس بداند که خطایی رفته است
که سَمَن زارِ رِضا آشفته است

مولوی، شوی، دقتر چهارم، ایات ۱۸۶۲-۱۸۶۳

سَمَن زار: یاسمن زار

جِرا: محقق

هزار ابر عنایت بر آسمان رضا است
اگر بیارم، از آن ابر بر سر ت بارم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

حَزْمُ کُنْ اَز خورْد، کین زَهْرینْ گیاست
حَزْمُ کَرْدن زور و نورِ انبیاست

گاه باشد کو به هر بادی جَهَد
کوه کی مر باد را وزنی نَهَد؟

مولوی، شوی، دقتر سوم، ابیات ۲۱۵-۲۱۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

هر طرف غولی همی خواند تو را
کای برادر راه خواهی؟ هین بیا
ره نمایم، مهرهت باشم رفیق
من قلاووزم در این راه دقیق
نی قلاوزست و، نی ره داند او
یوسفا کم رو سوی آن گرگ خو

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۱۸-۲۱۶

حَزْم، آن باشد که نَفَرِید تورا
چرب و نوش و دام‌هایِ این سرا



مولوی، مثنوی،
دفتر سوم، بیت ۲۱۹

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

آن عصای حَزْم و استَدلال را
چون نَداری دید، می‌کُن پیشوا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۷

تو دعا را سخت گیر و می‌شُخول

عاقبت پُرْهاندَت از دستِ غول

می‌شُخول: از مصدرِ شُخولیدن به معنی نالیدن، فریاد زدن

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۷۵۷

اگر من بتوانم هر خط در

اطراف اتفاق این خط

فضا کشایی کنم، یعنی مسئولیت

بسیاری ام را در این خط

به عهده گرفته ام.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷





کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

غم معادل همه هیجاناتی است
که در اثر قرار گرفتن چیزهای بیرونی
به صورت فکر در مرکز شما
به وجود می آید.

وقتی غم می آید نباید به هم بریزید،
باید فضا را باز کنید.

من ذهنی به انسان فرصت نمی‌دهد آن قدر
مسئله درست می‌کند و انسان را گیج می‌کند
که نمی‌تواند غیر از آن فکرهایی که دید
همانیدگی‌ها به او می‌دهند و فکرهای
تکراری هستند، فکر دیگری بکند.
فکر خلاق از مرکز عدم می‌آید.



کنج حضور، پرویز شهبازی

برنامه ۹۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

وقتی به این جهان آمدم چیزها را سریع در مرکزمان
گذاشتیم، پدر و مادرمان به ما نگفتند که

مواظب باش خیلی با این ها همانید نشو!
چیزها را محکم نگیر! کمی دست را
باز بگذار! چیزهای آفل این جهانی را
اگر محکم بگیری (هر همانیدگی) غم
خواهد داشت، این را بدان!

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

من ذهنی طوری طرح شده که انسان بالاخره
از خودش سؤال کند چرا این همه غم و گرفتاری
در زندگی من پیش می آید.

مولانا در پاسخ این سؤال می گوید:

برای این که چیزها را در مرکز گذاشتی غم
به وجود می آید، علاوه بر غم، وقتی مرکز
انسان جسم باشد زندگی را تبدیل به

مسئله، مانع و دشمن می کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

هر چیزی که در مرکز قرار بگیرد، غم تولید می کند.

چرا؟ برای این که هر چیزی با ذهنمان یعنی

فکرمان می توانیم تجسم کنیم و با

حس هایمان می توانیم دریافت کنیم،

همه گذرا، آفل و از بین رفتنی هستند.

طرحِ زندگی این است که چیزی
را که به مرکزتان می‌آورید به
شما درد بدهد، شما این کار را
تکنید، بفهمید! هدفِ زندگی
آگاه کردن و دادنِ شناسایی به
ما است. می‌دانیم که شناسایی
مساوی آزادی است. درضمن
این را هم می‌دانیم که فهمیدن،
کنج حضور مساوی شناسایی نیست.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

وقتی روی خودتان کار می‌کنید زمانی
می‌رسد که به کارهایِ من‌ذهنیِ خودتان یا
من‌هایِ ذهنیِ دیگر می‌توانید

بمخندید و آن‌ها را جدی نگیرید، اجازه می‌دهید
همانیدگی‌ها برقصند، آزادی همین است، چیزهای
این جهانی دائماً رقصند، زیاد و کم می‌شوند با
وجود این، اگر فضای درون شما باز بشود احوالتان
خوب است.

در اثر تغییر فکرها

یعنی پریدن هشیاری از یک فکر به فکر
دیگر یک تصویر ذهنی پویا به وجود می آید
که اسمش من ذهنی است و مابه غلط فکر
می کنیم منِ ذهنی هستیم.

فرق معتبر دانستن و مهم بودن

این است که اگر یک چیزی برای ما مهم است پس اهمیت حیاتی دارد، اگر نباشد

نمی‌توانیم زندگی کنیم،

ولی معتبر یعنی می‌دانیم آن چیز هست، اگر باشد خوب است و از آن استفاده می‌کنیم،

معتبر است ولی مهم نیست.

اگر چه ما داشته ایمان را مثل پول، خانه، باور ما
معتبر می دانیم، ولی این ها مهم نیستند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

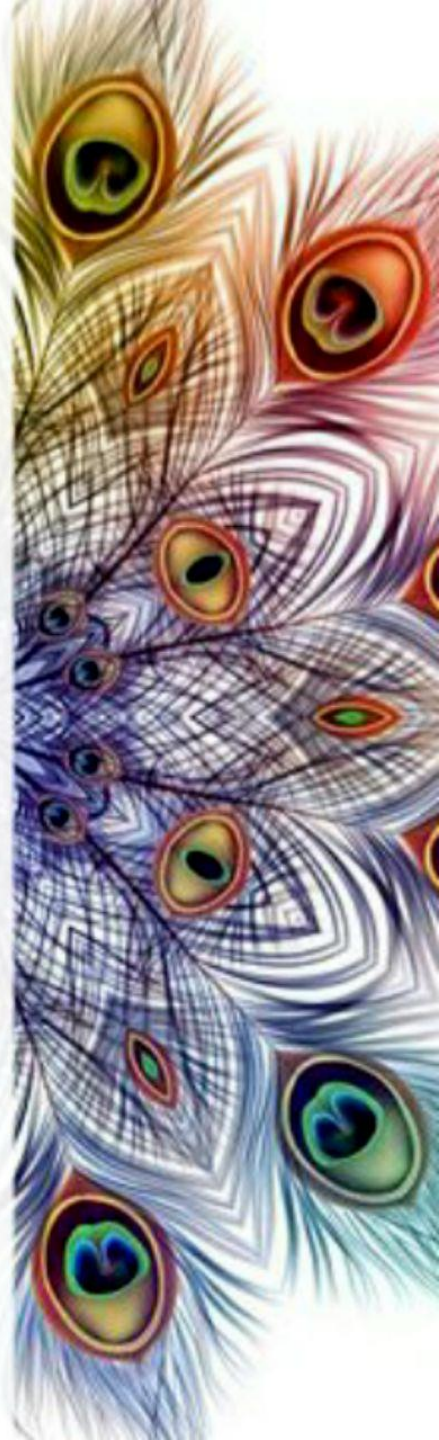
خیلی از شما ایات را معنی می‌کنید و جلو می‌روید،
این شناسایی نیست.

من از شما خواهش می‌کنم بیت را که می‌خوانید
فقط معنی نکنید، کاربردش را در خودتان ببینید.

چه چیزهایی در مرکز من هست و غم این‌ها
مرتب با من بازی و شوخی می‌کند، این‌ها
را جدی می‌گیرم، احوالم خراب است، از این
موضوع راحت نگذرید، باید مرتب نورافکن
را روی خودتان بگذارید تا این‌ها شناسایی
بشوند، نه این‌که فقط فهمیده بشوند.

هرمانی کی حرص دارد. حرص یعنی
هر چیزی که در مرکز ما می آید، می خواهد
خودش را زیادتر کند. به نظر ما زیادتر
شدن آن، سبب زیادتر شدن
زندگی ما می شود و این غلط است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



ما نمی‌توانیم کسانی که با چیزها همانیده شده‌اند
را به سهل‌گیری، آسان‌گیری و آسان زیستن
دعوت کنیم، **آنها سخت‌گیرند**، در مرکزشان
همانیدگی دارند،

همانیدگی‌ها که تغییر می‌کنند این‌ها هم جدی
می‌شوند، **می‌ترسند**.

کسی که می‌ترسد، وحشت دارد، نمی‌شود با او
شوخی کنی، **خوشش نمی‌آید**.



گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۷

هیچ چیزِ این جهان جدی نیست، تنها
چیزِ جدی همین فضای باز شده است
برای همین به این جهان آمده ایم.
در واقع عشق جدی ترین چیز است.

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۰۷

اگر شما تغییر چیزهای
این جهانی را جدی می‌گیرید و
ناراحت می‌شوید در این صورت
درست نمی‌بینید.
جهل من ذهنی شما را اداره
می‌کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۷





هرکسی که همانیدگی دارد،
به ما ضرر خواهد زد. ما هم
اگر همانیدگی داشته باشیم،
به خودمان و دیگران ضرر
خواهیم زد.

اگر زیرک و دانا باشیم دائماً به صورت
مراقبه‌ای زندگی می‌کنیم؛ در نتیجه نه به
خودمان لطمه می‌زنیم، نه به دیگران و نه
اجازه می‌دهیم دیگران به ما لطمه بزنند.

این ضرررسانی من‌های ذهنی دست
خودشان نیست، من‌ذهنی یا مرکزِ
همانیده از نظر زندگی طوری طرح
شده که خودش خودش را از بین

ببرد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

اگر نمی‌توانیم پرهیز کنیم به این علت
است که از طریق یک چیزی که با آن
همانیده هستیم جهان را می‌بینیم و
فکر می‌کنیم اگر این را زیاد کنیم سیر
می‌شویم؛ در صورتی که با زیاد کردن
آن سیر نمی‌شویم.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۷



اولین کارِ ما فضاگشایی و قبول
مسئولیتِ هشیارِ یمان در این لحظه
است که در واقع بزرگ‌ترین
مسئولیتِ مادرِ زندگی است.

شما نباید بگویید دیگران، همسرم، فرزندم
حالم را بد می‌کنند، می‌توانید یا رابطه‌تان را با
آن شخص قطع کنید، جدا بشوید یا می‌توانید
فضاگشایی کنید، می‌توانید یک چیزی را تغییر
بدهید. اول این‌که باید بگویید کاری از دست
من برمی‌آید، نه این‌که بگویید دیگران می‌کنند
من که کاری نمی‌توانم بکنم. این جبر است.

تا حالا هرچه که گردن دیگران انداخته‌ایم،
استغفار نکردیم.

استغفار یعنی عذرخواهی از خداوند و
برگشت. بگویید من این کار را کرده‌ام، عذر
می‌خواهم، به خودتان بگویید.



هنر ما این است که اولاً خودمان یاد بگیریم، به
فرزندمان هم یاد بدهیم به چیزهایی که خیلی
خوشت می‌آید نچسب! وقتی که می‌خواهی
بچسبی، به یاد بیاور که باید از آن جدا بشوی، به او
بگوییم این چیز در حال تغییر است و خیلی‌ها برای
همین چیز که اسمش پول، باور یا درد یا یک چیز
تعلق‌داشتنی دیگر است، شاد شدند ولی آخر سر از
دستشان رفت، از دست ما هم خواهد رفت.



ما دچار یک بافت ذهنی به نام منِ ذهنی
هستیم که شناسایی و رهایی از آن
بسیار بسیار سخت است. فقط آن‌هایی
که دل می‌دهند، ابیات مولانا را تکرار
می‌کنند، قانون جبران را انجام می‌دهند،
آن‌ها موفق می‌شوند.

پندگی یعنی هر لحظه
فضاگشایی، یعنی
من ذهنی ام بالا نیاید،
همانیدگی در مرکز
من نباشد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



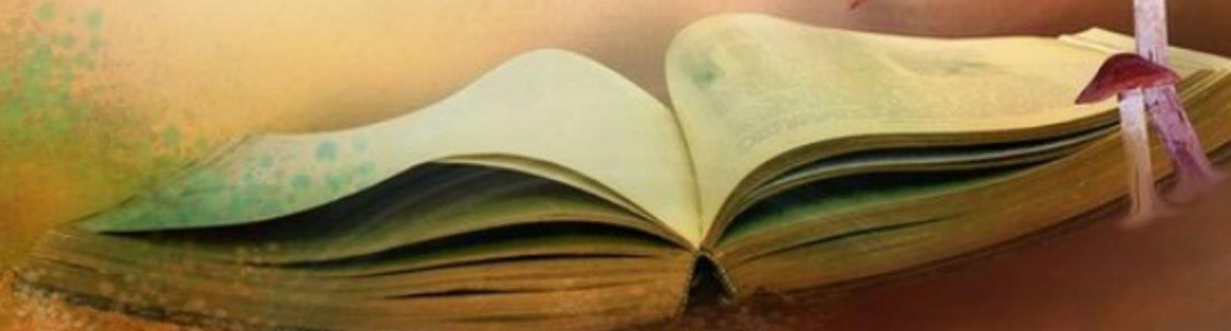
می‌پرسم چرا ناراحتی؟ می‌گوید برای این که پولم
این قدر کم شده، امروز این ضرر به من رسیده،
می‌گویم خوب تو مسئولیت احوالت را یا هشیاری‌ات را
به دستِ پولت نده و از بازیِ آن ناراحت نشو!
یک لحظه ممکن است قبول کنید که بله، چشم،
مسئولیتِ هشیاری‌ام را به عهده می‌گیرم، بنابراین
می‌آیید در اطراف همان اتفاق فضا باز می‌کنید،
بنابراین دوباره مرکزتان عدم می‌شود و شما مسئول
می‌شوید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



این ما هستیم که باید
کاری برای خودمان بکنیم،
تصمیم بگیریم و اجرا کنیم.
پادشاه خودمان، خودمان هستیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



شما از خودتان بپرسید وقت
من چگونه می‌گذرد؟ آیا از تمام
دقیقه‌هایم درست استفاده می‌کنم؟

این دقیقه‌ای که گذشت یا پنج دقیقه‌ای
که گذشت، من صاحب چه نتیجه‌ای بودم؟
همین‌طوری با هپروت و فکرهای بی‌مورد گذشت؟ یا
نه؟ اصلاً من ساعت را می‌گذارم ببینم از حالا تا یک
ساعت دیگر من چه کار می‌کنم؟
هیچ‌چیز؟ پس تو به هیچ‌جا نمی‌رسی، رشد نمی‌کنی،
وقت را تلف می‌کنی. اگر شما سالم هستید، پول
دارید، آرامش هم دارید، خداوند به شما فرصت داده
روی خودتان کار کنید اگر وقت را تلف کنید، فرصت از
دستتان خواهد رفت.

اگر در ما یک بینشی، یک
بیداری به وجود بیاید که
در این لحظه به جای یک
همانیدگی از خودِ زندگی،
زندگی بگیریم، کارمان درست
می شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

وقتی از خود زندگی، زندگی بخواهیم،
خوشبختی و همه چیز را بخواهیم در
ما رضایت، شاکر بودن، قدرشناسی و
صبوری به وجود می آید که با ارزش است
و از مرکز عدم می آید.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۰۷

گنج حضور

پرهیز در آموزه‌های مولانا

جایگاه خیلی مهمی دارد و

به معنی محرومیت نیست، یعنی

ما مواظب هستیم مرکزمان عدم

بماند تا به خودمان و دیگران

ضرر نزنیم.

بعضی انسان‌ها هستند درواقع هر
طرف که نگاه می‌کنند به هم می‌ریزند
هیچ حالِ خوبی ندارند. این جور افراد
نمی‌توانند به خودشان و دیگران لطمه
زنند. این‌ها نمی‌توانند بدنشان را
سالم نگه دارند. این حالت روی بدن و
سه بُعد دیگر اثر می‌گذارد.

انسانی که فکرهای تکراری را
فکر کند، همان اعمال تکراری
را عمل کند ولی نتیجه بهتری
را انتظار داشته باشد خردمند
و زیرک نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



این لحظه دائماً با پذیرش و رضا شروع
می‌شود، پذیرش یعنی مرکز من عدم
است.

یکی از مواردی است که در این لحظه
دائماً باید بازیابی کنیم این لحظه من
راضی هستم؟ خوشحال هستم؟ پذیرش
دارم؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



شما تصمیم بگیرید که من مسئول هستم، می دانم

يك عده ای من را عصبانی می کنند و فهمیده ام که

همانیدگی ها با من بازی و شوخی می کنند ولی من

جدی می گیرم، بنابراین تصمیم می گیرم بعد از این،

تغییرات همانیدگی ها را جدی نگیرم و اجازه

ندهم مردم من را از حالت عادی خارج کنند.

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۷





قوت از فضای گشوده شده می آید. ممکن
است سه چهار سال روی خودتان کار
کرده باشید اگر در معرض دید یک صحنه
قرار بگیرید، می توانید از عهده اش
بربیایید فضا را باز کنید، آن موضوع روی
شما اثر نگذارد. ولی اگر فعلاً ضعیف
هستید، فرار کنید، پرهیز کنید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



اگر کسی حرف‌هایی می‌زند که شما خشمگین
می‌شوید، اطراف آن شخص نباشید. برای
همین مولانا می‌گوید مواظب دوستان و

آشنایان باشید.

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۷



شما یک انشا بنویسید چطور من
پندار کمال ساخته‌ام؟ چطور این
ابیات زنده‌کنندهٔ مولانا روی من
اثر نمی‌گذارد؟ برای این که من
پندارِ کمال دارم، تازه فکر می‌کنم
پندار کمال هم ندارم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷





جالب است که خیلی چیزها می‌خوانیم که
می‌توانیم به وسیله آن‌ها خودمان را عوض کنیم،
ولی هیچ اثری روی ما ندارد، برای این که ما نیازی
به تغییر نمی‌بینیم. من ذهنیِ ما، پندارِ کمال را،
تصویرِ ذهنیِ کامل را، به ما تحمیل می‌کند.
شما نگذارید من ذهنیِ بینشش را به شما، که
بینش همانیدگی‌هاست، تحمیل کند؛ من
خردمندم، مثلِ من عاقل پیدا نمی‌شود، من
زیرکم، من تشخیص‌دهنده هستم.

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

شما پیدا کنید که چطور مانع سازی می کنید. چه
موانعی در ذهن شما هست که شما نمی توانید در این
لحظه زندگی کنید؟ بعضی های گویند تا من از
این جابه جای دیگر نروم، زندگی ام زندگی
نمی شود؛ یا اگر با این شخص دوست نشوم یا ازدواج
نکنم، زندگی ام زندگی نمی شود!
این ها نمونه هایی از موانع ذهنی هستند که ذهنتان
ساخته است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹، ۷

آیا ممکن است من ذهنی به طور کامل از بین برود؟ بله.
ولی توجه کنید که چقدر ما در معرض تلقینِ من‌های
ذهنی بیرون هستیم.

شما ببینید چه چیزی می‌خوانید؟ به چه چیزی گوش
می‌کنید؟ چه چیزی را تماشا می‌کنید به صورتِ فیلم، شما
را می‌کشد به خرافات؟

شما خیلی هم که مراقب هستید یک دفعه می‌بینید
عصبانی شدید، آن حرفی را که نباید می‌زدید، زدید. هِی
می‌خواهید نگویید، می‌دانید هم که نباید بگویید،
یک دفعه می‌گویید. بعد می‌آیید خانه می‌گویید مگر قرار
نبود من نگویم؟! مگر قرار نبود اَنصِتوا کنم؟! پس چه
شد؟! شروع به ملامت خودتان می‌کنید.

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

اگر من ذهنی ما از درون،

راه ما را نمی زد، من های

ذهنی بیرون نمی توانستند به ما

دسترسی پیدا کنند.

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۷

اگر بیست ساله هستید لزومی ندارد با
شخصی همانیده بشوید بعد دائماً سه سال
درد بکشید و یک رابطهٔ مریض و بیا و برو و
آشتی و قهر، آشتی و قهر و درد و بالاخره این
شخص را از مرکزتان به زور با درد بیرون
بیاورید.

از اول می‌توانید یاد بگیرید این شخص را در
مرکزتان نگذارید و بگویید من با عشق
می‌خواهم عاشق بشوم.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

به صورت حضورِ ناظر از طریقِ فضای گشوده شده به
ذهنمان نگاه کنیم بینیم چه فکرهایی از آن جا
می گذرد، چه رفتارهایی می کنیم. آیا این رفتارها
تکراری هستند؟ این فکرها تکراری هستند؟ آیا این
فکرها منفی هستند؟ این فکرها ایجاد درد می کنند؟
این فکرها از کجا آمده اند؟ چه کسی ایجاد کرد؟
چگونه در ذهن من ایجاد می شوند که در من غم
ایجاد می کنند؟ غمی که الآن آمده از کجا آمده؟
حتماً از یک همانیدگی است. کدام همانیدگی است؟
چرا من این همانیدگی را نمی اندازم؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

مولانا می گوید هیچ لحظه ای نباشد که شما فضا را باز
نمی کنید. هیچ لحظه ای نباشد که مرکزتان عدم نباشد.
یعنی نباید يك لحظه هم از خداوند دور بشوید. دور
بشوید، يك جایی به خودت لطمه خواهی زد. پس
شما الآن می بینید که چطور این لطمه ها به ما خورده.
مايك عمری از او دور بودیم، برای این که جسم ها
در مرکزمان بوده اند.

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۷



شما می‌توانید تجسم کنید چه کسانی هستند در بیرون به
شما لطمه می‌زنند؟

می‌توانید پرهیز کنید؟ می‌توانید فرار کنید؟ می‌توانید از
آنها دور بشوید؟ می‌توانید از خواندنِ بعضی چیزها
پرهیز کنید؟ از دیدنِ بعضی چیزها پرهیز کنید؟ از رفتن
به بعضی چیزها حذر کنید؟ می‌توانید بعضی کارها را
بیش‌تر بکنید؟ می‌توانید مولانا بیش‌تر بخوانید؟ می‌توانید
این شعرها را حفظ کنید؟ این قدر بخوانید تا معنی‌اش را
درست بفهمید و بعد شناسایی کنید؟ از سطحِ فهم رد
بشوید، و درک کنید، و فوراً این ابیات کاربردش را در
درون برای شما روشن کنند؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

شما باید خوب بررسی کنید، بگویید من یک خانواده هستم، چرا این جا دل خوشی نیست؟ چرا همه اش نمی گوئیم بخندیم؟ چرا رابطه خوب با هم نداریم؟ چرا درون من روشن نمی شود؟ شاد نیست؟ این چشمه شادی بی سبب که حافظ و مولانا می گویند کو در من؟ چه کسی وقت من را تلف می کند؟ من وقتم را به چه چیزی هایی می گذرانم؟ و در آن وقت هایی که می گذرانم چه چیزی به دست می آورم؟ بدنم، ذهنم چه تغییری می کند؟ ذهنم را یعنی فکرم را چجوری تقویت می کنم؟ بدنم را چجوری سالم نگه می دارم؟

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

کدام باور خرافی را دارید که
سال هاست ادامه اش می دهید و
آن باور نمی گذارد شما درست فکر
کنید، شناسایی کن، بینداز.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برقامه ۹۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

به طور کلی هر عبادتی، هر کار و تمرین
معنوی بدون حضور درست نیست؛
یعنی باید در فضای گشوده شده، در
زمینه حضور بتوانیم آن عبادت یا کار
معنوی را انجام بدهیم.

ما موقعی می‌توانیم قدرشناسیِ مردم را
واقعاً درست جذب کنیم، که این فضا را باز
کرده باشیم. قدرشناسی چیز خوبی است،
ولی این که من تشنهٔ قدرشناسی باشم و
یک چیزی را تقاضا کنم و بخواهم به گدایی
از شما بگیرم، این یعنی من ذهنی من
احتیاج دارد. باید بینم من ذهنی‌ام احتیاج
دارد یا جانِ من، فضای گشوده‌شده در
من، این قدرشناسی را می‌گیرد و قدرش را
می‌داند.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

این که آدم بداند یک زحمتی

می کشد، دیگران از آن استفاده

می کنند و قدرش را هم می دانند، این

خیلی لذت بخش است، ولی این که

یک نفر بنشیند و تقاضای

قدرشناسی داشته باشد، چرا مردم

قدر من را نمی دانند، یعنی من ذهنی

گدای من دنبال این کار است.

اگر به قدرشناسی احتیاج دارم، پس

به درد نمی خورد، اگر احتیاج ندارم،

چیز خوبی است.

وقتی شما با کسی همانیده هستید، او با شما دوستی می‌کند حال شما خوب است، وقتی قهر می‌کند، حالتان بد می‌شود، پس انسانِ همانیده موقوف حالش است، حالی که من‌ذهنی برای شما تعیین می‌کند مرتب در حال تغییر است، اگر حال شما موقوف چیزهاست و مرتب تغییر می‌کند، حتماً شما به خدا زنده نیستید.

اگر من‌ذهنی مرکز ماست نمی‌توانیم بگوییم من به خدا زنده هستم.

در اینکه بشر از ابتدای آفرینش از من ذهنی
آدرس راه را گرفته شکی نیست، برای همین
است که بیدار نشده و این همه خرابی و
جنگ بوجود آورده است.

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۷



انسان ها از صبح تا شب کار می کنند، زحمت می کشند،
اما دوباره شب همان جا هستند که صبح بودند و این
وضعیت بیشتر انسان هاست، **چون با من ذهنی کار**
می کنیم نه از لحاظ مادی پیشرفت می کنیم نه
از لحاظ معنوی، برای این که همان فکرهایی که
خرافات هستند را تکرار می کنیم، این ها به درد جهان
امروز نمی خورد، ولی ما با آن ها همانیده هستیم و
بر اساس آنها عمل می کنیم، منتهی یک جنون به ما
دست داده که می گوئیم همان فکر و عمل کهنه را
قبول داریم، ولی نتیجه بهتر می خواهیم، چنین چیزی
نمی شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

زندگی ما را مرتب امتحان می‌کند، می‌خواهد
ببیند آیا ما شناسایی کرده‌ایم که نباید چیزی
در مرکز ما باشد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



یادمان باشد غزل یک چیز شادی بخش
است، هیچ غزلی نیست که بگوئیم
این را بخوانیم تا گریه کنیم، با غزل
نمی‌شود روضه‌خوانی کرد.

اصلاً هرجور غم و دردِ من‌ذهنی محکوم
است و هیچ ارزشی ندارد، اگر شما در
خودتان غم دیدید بدانید که خداوند دیگر
شما را نوازش نمی‌کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

مولانا می‌گوید وقتی هر ذره‌ای از وجود ما
طربناک است و شادیِ زندگی را در کائنات
پخش می‌کند و هر سلول ما شادی‌بخش است،
چرا ما باید دیدی داشته باشیم که به ما غصه
بدهد و غم بیهوده بکشیم؟
این مغایر با خلقت ما است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷





کارافزایان ما را محاصره
کرده‌اند، این‌که شما بتوانید
در بین کارافزایان آب زندگی
بخورید بستگی به شما دارد
که تمام تمرکزتان را روی
خودتان بگذارید و به
صورت مراقبه‌ای
زندگی کنید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۵



وقتی چیزی در مرکزمان باشد ما مسئله‌ساز،
کارافزا، ضررزننده هستیم، ما به حرف مرکزمان
(همانیدگی‌ها) گوش می‌دهیم، ما عمرمان را تلف
می‌کنیم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

اصلاً لازم نیست ما مسئله
تولید کنیم، مسئله تولید
کردن کار من ذهنی است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

امکان دارد این لحظه که فضاگشایی
می‌کنیم، سایه‌ خدایوند بر سرمان
بیفتد. با او یکی بشویم و آثار او
را در جسم، فکر، هیجانات و
جانمان ببینیم.



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

قدرت، پول، ثروتِ مادی و روابط، خیلی
چیزهایی مثل این، که انسان را چشمگیر
می‌کند و انسان دیده می‌شود، چیزهایی
هستند که ما دوست داریم با آن همانیده
باشیم.

ظاهرش خوب دیده می‌شود، آیا این کسی که
ظاهرش این قدر شگفت‌انگیز و چشمگیر است
به ریشهٔ زندگی وصل است؟ ممکن است وصل
باشد، ممکن است نباشد.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

شما از میزان واکنشتان به پدیده‌های
بیرونی، یا میزان علاقه‌تان، حرصتان
به اتفاقات، می‌فهمید که واقعاً ریشه
دارید یا بی‌ریشه هستید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



وقتی ما شدیداً خشمگین می‌شویم و واکنش
نشان می‌دهیم، مردم ما را از ریشه کوتاه‌مان
بیرون می‌کشند؛ اگر کسی ریشه بی‌نهایت در
زندگی داشته باشد، آن شخص را نمی‌شود
بیرون کشید. او به این سادگی واکنش نشان
نمی‌دهد.

گنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۰۷



همیشه یادمان باشد هر موقع
ناامید شدیم باید فضا را باز
کنیم تا او به ما کمک کند.
بگوییم من ناامید شدم،
عاجز شدم، به من کمک
کن.

گنج حضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹۰۰

من ذهنی را فقط زندگی می‌تواند تغییر
بدهد. نه من با من ذهنی‌ام می‌توانم
خودم را تغییر بدهم، نه من‌های ذهنی
بیرون می‌توانند من را تغییر بدهند.

برای همین است که شما اگر پیر یا
استاد دارید، این استاد نباید من ذهنی
داشته باشد. بهترین استاد برای ما
همین مولانا است.



ما باور نداریم که از
من ذهنیِ ما به سوی خدا راه
هست و از خدا هم به ما راه
هست. ما این راه را
می شناسیم، فقط باید فضا
را باز کنیم با عینک
من ذهنی نبینیم.

گنج حضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹۰۷

ما خیلی می‌گوییم که خداوند از رگ
گردن به ما نزدیک‌تر است ولی این را
فقط می‌فهمیم. این موضوع در ما اثر
نمی‌گذارد که ما بتوانیم تصمیم‌گیری
و بینش را به فضای گشوده‌شده
واگذار کنیم. خیلی از ما این حرف‌ها
را می‌زنیم ولی فضا باز نمی‌کنیم، عملاً
او را به زندگی‌مان نمی‌آوریم.

شادی همیشه همراه
عشق است و خداگونه
است ولی غصه و غم و
ناراحتی، شیطانی است و
ساخته من ذهنی ماست
که نماینده شیطان است.

شما خودتان را یک کتابی بدانید که
اگر فضا بی‌نهایت باز بشود شما
چگونه خوانده می‌شوید؟ یک
مورد خاصش مولانا بوده که
می‌بینید چگونه خوانده
شده است.

کنج حضو، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

این که ما می‌گوییم من ذهنی
هستیم و بی‌نهایت خدا نیستیم،
این ظلم به خود است و حداکثر
نادانی است.

آخر ما برای چه این همه ستم
را به خودمان روا می‌داریم؟

رفتار جهان با ما بستگی دارد
به این که ما از چه جنسی
هستیم. فضا را باز کردیم
امانت حق یعنی عشق را
قبول کرده‌ایم یا از تابش
ذهن استفاده می‌کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

هیچ موجودی در جهان
نیست که هشیارانه با
خداوند یکی بشود، به
عشق برسد مگر ما
انسان‌ها.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

علت این که خیلی از
ما انسان ها هنوز راه
را پیدا نکرده ایم برای
این است که درست کار
نمی کنیم یا اصلاً کار
نمی کنیم و یا کار را
خیلی ساده گرفته ایم.

گنج حضور، پرویز، برنامه ۹۰۷

زیر بار رفتنِ این که من
همانیدگی دارم، انکار
نکردن این که من اشتباه
کردم باید عذر بخوام،
این ها همه دشواری
است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷

چه قدر مهم است که شما زکات روی
خوب را می دهید، قانون جبران را
رعایت می کنید. ما نمی توانیم چیزهایی که
یاد می گیریم برای خودمان نگه داریم.
درعین حال مواظب هم هستیم چیزی را به
کسی تحمیل نکنیم. مثل سفره سیزده بدر
غذایمان را وسط می گذاریم، هرکسی هرچه
دوست دارد برمی دارد. نه به کسی تحمیل
می کنیم و نه به قضاوت می رویم.

انسانی که در ذهنش دائماً حرف می زند خاموشی
را نمی شناسد.

ما به صورت من ذهنی یاوه گو هستیم. یاوه گویی
ما چه فایده دارد؟! از صبح تا شب حرف
می زنیم، حرف هایمان هیچ ارزشی ندارد جز این که
مسئله سازی کنیم، هیچ کار دیگری نمی کنیم.
مسئله می سازیم و سعی می کنیم مسائلمان را
حل کنیم که مسائلمان حل نمی شود که هیچ، یک
مسئله اگر از بین برود، دوتا زاییده می شود. برای
این که ما کارخانه تبدیل زندگی به مسئله شده ایم.

یک بچه تا ده دوازده سالگی انرژی دارد
و از آنجا به بعد یواش یواش ما او را
تبدیل به یک من ذهنی می کنیم. از
آنجا به بعد می بینید انسان دائماً در
حالِ افول است. درست است که پولش
زیاد می شود، امکاناتش یا دانشش زیاد
می شود، ولی من ذهنی از همه این ها
سوءاستفاده می کند.



هر همانیدگی حرص دارد. حرص
یعنی هر چیزی که در مرکز ما
می آید، می خواهد خودش را زیادت
کند. به نظر ما زیادت شدن آن،
سبب زیادت شدن زندگی ما
می شود و این غلط است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۷



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com